

درخواست طلاق

برای عشق بیمار گونه شوهر

گروه حوادث/ آخرین ماه سال ۹۸ مجتمع قضایی خانواده میزبان زوج جوانی بود که درخواست مشترک جدایی نداشتند.
پیمان ۲۶ ساله بی قرار روی صندلی کنار شعبه دادگاه نشسته بود و نسترن ۲۴ ساله هم چند متر آن طرف تر در انتظار ورود به شعبه این پا و آن پا می کرد.
ظاهر پایه زندگی این زوج جوان توان یکسال را هم نداشت و در حال ویرانی بود.نسترن تنها نگاه و امیدش به داخل اتاق دادگاه بود و پیمان فقط خودخوری می کرد. نیم ساعتی گذشت تا اینکه منشی دادگاه صدا زد خواهان خانم نسترن ...

نسترن بدون اینکه منتظر شوهرش بماند به سرعت وارد دادگاه شد و چند لحظه بعد هم پیمان با چند صندلی فاصله کنارش نشست.
قاضی از بالای عینک نیم نگاهی به زوج جوان کرد و بعد هم تقاضای خواهان را خواند.
دقایقی بعد به نسترن گفت: خب من درخواست شما را خواندم اما قرار نیست که هر درخواستی بدون صحبت کردن و تحقیقات عملی شود. کدامیک از شما ماجرا را تعریف می کنید؟
پیمان با حالتی متعجب گفت: من اصلا نمی دانم برای چی اینجا هستم که بخواهم در مورد آن صحبت کنم! نسترن بلافاصله حرف پیمان را قطع کرد و گفت: آقای قاضی در خانه ای که احساس کنید یک زندانی و برده هستید و یک نفر تمام حرکات، رفتار و ارتباطات شما را موب به موب بررسی می کند و حتی نمی توانید بدون اجازه یک لیوان آب بخورید و برای خریدن نان از خانه خارج شوید، می توانید زندگی کنید؟!

قاضی لبخندی زد و گفت: اگر منظورتان از برده و زندانی شما هستید که خیر. هیچکسی حق ندارد کسی را زندانی کند. اما از ظاهر همسرتان پیداست که مرد آرام و منطقی است. نسترن با بغضی درگلو نشسته ادامه داد: همین ظاهراو مرا فریب داد. فکر می کردم خوشبخت ترین زن روی زمین خواهم شد اما رفتارهای او ذره ذره عوض شد و حالا بعد از ۹ ماه زندگی مشترک احساس می کنم بزرگترین اشتباه زندگی ام را کرده ام. او با گریه گفت: آقای قاضی من اجازه ندارم با هیچکسی غیر از پیمان حرف بزنم. مجبورم کرد تا از کاری که دوست داشتم استعفا بدهم و خانه نشین شوم. در میهمانی های خانوادگی هم اجازه صحبت با هیچ مردی از خانواده ام را ندارم و او با رفتارهای بیمارگونه اش حتی مرا از خرید هم منع کرده است.
در این لحظه پیمان با تعجب گفت: چرا این رفتار مرا به حساب بیماری می گذاری؟! آقای قاضی من عاشق نسترن هستم. آنقدر او را دوست دارم که دلم نمی خواهد بدون من جایی برود و با کسی غیر از خودم حرف بزند. اگر من تمایلی به هم صحبتی او را مرد دیگری ندارم یعنی بیمارم؟!
قاضی رو به پیمان گفت: مگر همسر تان کاری کرده که اعتماد شما از وسلب شده؟ پیمان پاسخ داد: خیر.ولی آنقدر از دوستانم گفتنی های مختلفی در مورد خیانت زنان شنیده ام که چشمم ترسیده دلم نمی خواهد سرنوشتی در نسترن و زندگی ام همانند همان حکایات شود. همیشه در تنهایی فکر می کنم هر رتی می تواند خیانت کند و فقط باید بستر آن فراهم باشد من هم سعی کرده ام با برچیدن این بستر مانع این اتفاق شوم. حالا به نظر شما من بیمارم؟!

من نسترن را طلاق نمی دهم من او را دوست دارم و به هیچ عنوان حاضر به جدایی از او نیستم. نسترن اگر بداند که چقدر او را می خواهم به طور قطع با رفتارهای من کنار می آید.

نسترن بدون تأمل گفت: دوست داشتن با زندانی کردن چه ارتباطی دارد. من پیمان را دوست دارم اما اگر قرار باشد با این رفتارهای بیمارگونه اش مدام عذابم دهد ترجیح می دهم زندگی ام را از او جدا کنم و از افسردگی که چندماهي است به سراغم آمده فاصله بگیرم.قاضی چندلحظه ای سکوت و تأمل کرد و سپس به زوج جوان گفت: پرونده شما را به مشاور ارجاع می دهم چند جلسه ای پیش مشاور می روید تا ببینیم که وضعیت زندگی تان بهتر می شود یا نه. به هر حال من در اظهارات تان متوجه شدم که هر دو همدیگر را دوست دارید اما مشکلی وجود دارد که امیدوارم از طریق مشاوره حل شود.

امیرحسین مشدري
 کارشناس مسائل خانواده

اولین اصل یک زندگی موفق و سالم صداقت و اعتماد داشتن زوجین به یکدیگر است. در این پرونده چند نکته مهم وجود دارد که به آن می پردازیم:
اولین نکته، بدبینی و بددلی شوهر است که باید ریشه ای بررسی شود چراکه به احتمال زیاد ریشه در گذشته او دارد وهمسر باید به کمک خانواده این تفکرغلط و اشتباه را از او دور کنند.
پیمان دچار یک اختلال روحی مثل بیماری پارانویید است. البته این بیماری با مشاوره و تمرین کردن و خواستن قابل درمان است.

نکته دوم که از گفته های خود زوج هم مشخص است عشقی است که بر افکارش تأثیر گذاشته است تا از او چنین رفتارهایی سر بزند. یکی از راه های درمانی فاصله گرفتن از دوستانی است که ذهن او را مسموم می کنند. به هر حال بددلی و بدبینی بدترین آفت یک زندگی مشترک است و اعتماد به همسر نقش بسیار مهمی در تداوم کانون یک خانواده دارد. نکته پایانی هم خواستن خود پیمان است تا از رفتارهای افراطی اش فاصله بگیرد بنابراین او باید در اسرع وقت به یک روانشناس مراجعه کند و نباید غیرت و دوست داشتن خودش را با این رفتار غلط و بدبینی توجیه کند. بی تردید ادامه این رفتارها می تواند در بلندمدت باعث تنفر نسترن و حتی رفتاری اشتباه و جبران ناپذیر شود.

اعترافات تلخ پسر در قتل ملار

گروه حوادث/ پسر جوان که پس از قتل مادرش جسد وی را به آتش کشیده بود از سوی پلیس بوشهر دستگیر شد.

سردار خلیل واعظی، فرمانده انتظامی استان بوشهر در تشریح این خبر گفت: ساعت ۱۹ شب ۲۶ فروردین خبر ناپدید شدن یک خانم ساکن شهر بوشهر، به مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ گزارش و دو ساعت پس از آن جسد سوخته یک زن ناشناس در محور «عالیشهر بنه گز»، توسط رهگذران پیدا شد. پس از تطبیق مشخصات زن ناپدید شده با جسد سوخته مشخص شد جسد متعلق به همین زن است. بنابراین، تیم ویژه ای از کارآگاهان پلیس آگاهی به صورت تخصصی این موضوع را رسیدگی کردند.

پس از بررسی های فنی و میدانی و سرنخ های موجود، کارآگاهان پلیس وقوع قتل خانوادگی را احتمال دادند و مأموران پلیس آگاهی با رصد اطلاعاتی دریافتند پسر ۱۹ساله این زن نیز ناپدید شده است. بدین ترتیب ردیابی ها برای دستگیری پسر فراری آغاز شد و در کمتر از ۲۴ ساعت وی را در مخفیگاهش دستگیر کردند.

این مقام پلیس خاطرنشان کرد: متهم در بازجویی های اولیه ارتکاب قتل را منکر شد ولی پس از مواجهه با مدارک، دلایل و شواهد دقیق و علمی به ناچار، لب به سخن گشود.

سردار خلیل واعظی گفت: متهم در ادامه اظهارات خود عنوان کرد به دلیل اختلافات مالی همیشه با مادرش درگیری داشته و روز قتل نیز نزاع و مشاجره لفظی با وی پیدا کرده و در حال عصبانیت با طناب، مادر خود را خفه کرده و در فرصت مناسب جسدش را با خودوروا از خانه خارج و در محور «عالیشهر بنه گز» اقدام به آتش زدن وی کرده تا قابل شناسایی نباشد.

کرونا

از چنگ راننده متجاوز نجات داد

گروه حوادث - مرجان همایونی/

زن جوان وقتی دریافت راننده برپاید شرور قصد تجاوز به او را دارد به بهانه اینکه مبتلا به کروناست موفق شد خود را از بی آبرویی و تعرض نجات دهد.
به گزارش «ایران»، چند روز قبل زن جوانی به دادسرای امور جنایی تهران رفت و از راننده یک برپاید شکایت کرد و گفت: حدود ۴۰ روز از

خانه بیرون نرفته بودم چون با شیوع ویروس کرونا می ترسیدم مبتلا شوم و خانواده ام نیز گرفتار شوند تا اینکه مجبور شدم به خاطر تهیه مایحتاج

خان به خرید بروم.
کنار خیابان به انتظار تاکسی ایستادم تا به محله یافت آباد بروم. تصمیم داشتم به یک مرکز فروش بروم تا همه وسایل را از یک جا تهیه کنم. اما خبری از تاکسی نبود، خیابان خیلی

خلویت بود و من همچنان به انتظار ایستادم. تا اینکه بعد از چند دقیقه خودروی پرابدی پیدا شد. از انتظار خسته شده بودم و به ناچار سوار شدم اما هیچ مسافری نداشت.

زن جوان گفت: پس از طی مسافتی راننده تغییر مسیر داد، به او اعتراض کردم و گفتم چرا از مسیر اصلی نمی رود. راننده که مرد جوانی بود، مدعی شد که یکی از محله های آنجا را به خاطر خلوت بودن و من همچنان به انتظار ایستادم. تا اینکه بعد از چند دقیقه خودروی پرابدی پیدا شد. از انتظار خسته شده بودم و به ناچار سوار شدم اما هیچ مسافری نداشت.

شیوع ویروس کرونا را درک نکرده اند یا نمی خواهند درک کنند و با وجود این همه تذکر آموزش و هشدار اقدام به برگزاری مراسم و تجمع می کنند. دوباره هشدار می دهم با توجه به نظر کارشناس بهداشت و درمان مبنی بر شیوع سریع ویروس کرونا در مجالس و مراسم به لحاظ ضرورت رعایت فاصله اجتماعی، وقف

یافت و دستورات لازم برای برخورد با هنجارشکنان را صادر کرد.

محمدی دادستان عمومی و انقلاب بندر ماهشهر گفت: در پی برگزاری مراسم فاتحه و تجمعی که در خیابان پانزدهم فاز ۳ برگزار شده بود به صورت ناشناس

گروه حوادث/ سه پسر جوان که برای شرط بندی با

دوستانشان لباس زنانه پوشیده و با بستن قلابه به گردن در خیابان های شهر بجنورد حرکات نامتعارفی انجام می دادند از سوی پلیس دستگیر شدند.

به گزارش پلیس، سرگرد شاکری فرمانده پلیس فتای خراسان شمالی پنجشنبه شب گفت: این افراد که ۱۷، ۱۹ و ۲۱ سال داشتند، با پوشیدن لباس زنانه در خیابان و بستن یک قلابه به گردن یکی از دوستانشان، وی را در حالی که چهار دست و پا روی زمین راه می رفت از مسیرهای اصلی مرکز شهر عبور داده و ازاین حرکات فیلمبرداری کرده و سپس آن را در فضای مجازی منتشر کرده بودند.

سرگرد شاکری با اشاره به واکنش مردم به این رفتارهای غیرمتعارف و به دور از شئون انسانی افزود: پس از نشر این تصاویر در فضای رسانه ای، پلیس با جدیت وارد عمل شده و این هنجارشکنان را در ۱۲ ساعت شناسایی و بازداشت کرد. این افراد با ابراز ندامت از رفتار خود، علت این اقدام نامتعارف را جالش جرأت، شوخی و شرط بندی با دوستان خود عنوان کرده اند.

www.iran-newspaper.com

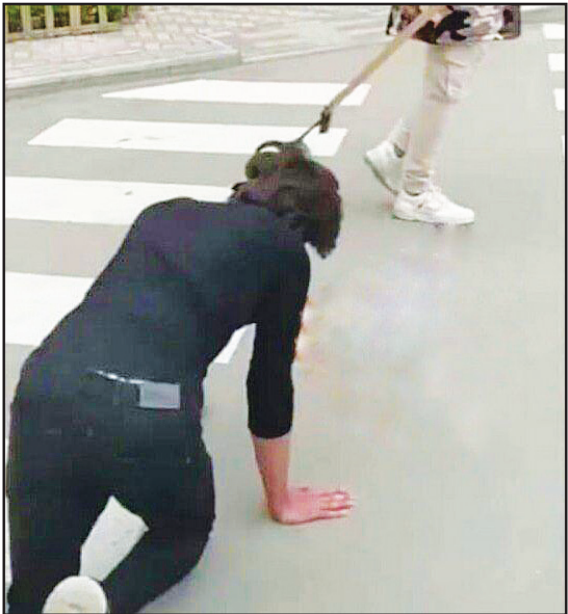
تلفن گروه حوادث: ۰۲۱ - ۸۸۷۶۱۶۲۱

و ریختن آب دهان روی راننده برپاید و تهدیدش کردم که اگر مرا رها نکند، کرونا می گیرد. راننده هم که به شدت ترسیده بود، مرا از ماشین به بیرون انداخت و فرار کرد. او آنقدر ترسیده بود که حتی از من سرتنی هم نکرذ. بعد از رفتن او، با خانواده ام تماس گرفتم و آنها بلافاصله به کمک آمدند.

■ **شناسایی متهم**
با شکایت زن جوان؛ تحقیقات به دستور بازپرس زمانی آغاز شد. در بررسی های اولیه، زن جوان به چهره نگاری از متهم فراری پرداخت و تصویر فرضی او بدست آمد. از سویی بازپرس شعبه ششم دادسرای امور جنایی تهران دستور بازبینی دوربین های اطراف محل حادثه را صادر کرد. بررسی ها برای دستگیری متهم فراری به اتهام آدم ربایی ادامه دارد.

شرط بندی عجیب

سه پسر بجنوردی کار دستشان داد



اتهام محاربه برای سردسته بانذ زورگیران خشن

تنها در خیابان به او نزدیک می شدیم و من از موتورسیکلت پیاده می شدم و آدرس می پرسیدم. اگر طلا داشت به او حمله می کردم و با گذاشتن چاقو روی گردنش طلاها را سرقت کرده و از محل متواری می شدم.

او ادامه داد: ما هفته ای یک یا دو بار از پاکدشت برای سرقت می آمدیم و پس از انجام سرقت هایمان راهی پاکدشت می شدیم. با اعتراف متهمان، بازپرس بهشتی دستور انتقال آنها به اداره آگاهی و تحقیقات بیشتر از متهمان را صادر کرد. با تکمیل تحقیقات و گرفتن آخرین دفاع از سردسته این باند، با توجه به اینکه راین اقدام به ۲۰۰ فقره سرقت مقرون به آزار از زنان و دختران جوان کرده بود، کیفرخواست او به اتهام محاربه از سوی بازپرس شعبه دوم دادسرای ویژه سرقت صادر شد. همچنین تحقیقات محاربه از سوی بازپرس شعبه دوم دادسرای مفتوح است.

سردسته این باند در تحقیقات گفت: در خیابان های خلوت شرق تهران با دو موتورسیکلت که هر کدام دو سرنشین داشتند پرسه می زدیم. با دیدن یک زن



اگر مزاحم شده بودم مدیر مدرسه من را اخراج می کرد . الان هم خواستار مجازات متهم و همچنین

دارم که هردو افسردگی شدید گرفته اند. این مرد به من تهمت زده است من مزاحم هیچ زنی نشدم

گروه حوادث/ سردسته باند سارقان خشن که با ضرب و جرح زنان و دختران پایتخت از آنها سرقت می کرد به اتهام محاربه به زودی در دادگاه انقلاب محاکمه می شود.

به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»، اواخر اردیبهشت سال گذشته، سرقت های سریالی از زنان به کارآگاهان پایگاه ششم پلیس پایتخت اعلام شد. ماجرا از این قرار بود که چند مرد خشن به بهانه پرسیدن آدرس به سراغ زنان عابر در خیابان های خلوت رفته و پس از ضرب و شتم آنها، با گذاشتن چاقو زیر گلویشان، طلا و پول هایشان را سرقت می کردند. یکی از مالباختگان در تحقیقات گفت: ظهر بود و منظر دخترم بودم که سرویس مهدکودک او را بیابود. وقتی دخترم پیاده شد و به طرف خانه رفتم به محض این که خواستم در را ببندم ناگهان مرد جوانی دستش را روی در گذاشت و مرا به داخل راهرو هل داد بعد چاقو را روی گردنم قرار داد. مرا تهدید به مرگ کرد و من از ترس جان خودم و بچه ام حرفی نزدم. غلاهایم



آتش نشانات ایستگاه ۷۴ به همراه گروه امداد و نجات ۱۹ به محل حادثه اعزام شدند.

محمد طاشی خان، افسر آماده منطقه یک عملیات سازمان آتش نشانی تهران درباره جزئیات این حادثه اظهار کرد: یک دستگاه خودرو سواری ۱.۹۰ حین حرکت در مسیر شرق به غرب بزرگراه شهید همت، به علت نامعلومی از مسیر اصلی خود منحرف و روی سقف واژگون شده بود. در پی این حادثه، دو نفر از سرنشینان خودرو سواری از ناحیه دست و صورت دچار مصدومیت و دختری ۲۰ ساله داخل خودرو سواری گرفتار شده بود. در ادامه نیز پیکر این دختر را خارج کرده که پزشک اورژانس پس از انجام معاینات اولیه، مرگ وی را تأیید کرد.

علت بروز این حادثه را نتدگی توسط پلیس راهور منطقه در حال بررسی است.

پرداخت دیه و حبس مجازات کور کردن سرایدار مدرسه

مدرسه مزاحم او شده و متلک گفته است. خیلی عصبانی شدم و نتوانستم جلوی خودم را بگیرم. به مدرسه رفتم و مرد سرایدار را که داشت حیاط را جارو می کرد با زنجیر زدم و بعد هم بیرون آمدم. با صدور حکم بازداشت پرونده تکمیل و بعد از صدور کیفرخواست برای رسیدگی به دادگاه ارسال شد. شاکي و متهم هر دو در شعبه ۷ دادگاه کیفری استان تهران حاضر شدند. سپس متهم در جایگاه قرار گرفت و گفت: من بعد از نابینایی شرایط بسیار سخت و بدی دارم دیگر نمی توانم کار کنم دو فرزند

دیگرم هم دچار کم بینایی شده است. من از این مرد شکایت دارم. بدین ترتیب متهم دستگیر شد و در بازجویی ها گفت: من به خاطر اعتیاد به شیشه زندگی ام را از دست دادم همسرم طلاق گرفت اما دخترم را نگه داشتم. من و دخترم درخانه مادرم زندگی می کردیم . اما زن تنهایی هم همراه دخترش که هم سن و سال بچه من بود در خانه مادرم مستأجر بود . الهه زن مهربانی بود و به دختر من خیلی توجه می کرد او را با دختر خودش به مدرسه می برد و برمی گرداند. تا اینکه یک روز الهه گفت : سرایدار

گروه حوادث/ عامل کور کردن سرایدار یک مدرسه در تهران از سوی قضات دادگاه کیفری به پرداخت دیه و زندان محکوم شد.
به گزارش خبرنگار «ایران»، رسیدگی به این پرونده از حدود دو سال قبل آغاز شد و سرایدار یک مدرسه که در جریان حمله پدر یکی از دانش آموزان چشمش کور شده بود به پلیس گفت: من سرایدار یک مدرسه هستم روز حادثه پدر یکی از بچه ها وارد مدرسه شد و ناگهان با زنجیر به من حمله کرد با کمک اطرافیان به بیمارستان منتقل شدم اما یکی از چشمانم کور شد و چشم

پرداخت خسارت همه آسیب هایی هستم که به هردو چشمم وارد شده است. وقتی نوبت به متهم رسید او اتهامش را قبول کرد و از مرد شاکي درخواست بخشش کرد و گفت: من در آن روز شیشه مصرف کرده بودم و حالت عادی نداشتم. حالا هم درخواست بخشش دارم. بعد از گفته های متهم و شاکي، قضات برای صدور رأی دادگاه وارد شور شدند و با توجه به تخلیه چشم راست مرد شاکي و میزان آسیبی که به چشم چپ او وارد شده بود، متهم را به پرداخت دیه کامل یک چشم و دیه بابت درص کم بینایی چشم چپ و پرداخت خسارت کامل هزینه های درمان و همچنین به حبس نیز محکوم شد. این رأی در صورت اعتراض هر کدام از طرفین در مهلت قانونی به دیوان عالی کشور خواهد رفت تا در آنجا نیز بررسی شود.